

# ارزیابی اثرات برنامه‌های توسعه‌ای بر جوامع محلی

## (مورد مطالعه: پروژه سدسازی استان ایلام)<sup>۱</sup>

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۸، شماره یک: ۳۵۵-۳۲۳

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

ابراهیم فیاض<sup>۲</sup>

عضو هیأت علمی گروه مردم‌شناسی دانشگاه تهران

روح‌اله نصرتی<sup>۳</sup>

عضو هیأت علمی گروه مردم‌شناسی دانشگاه تهران

منصور منصوری‌مقدم<sup>۴</sup>

دانشجوی دکتری گروه مردم‌شناسی دانشگاه تهران

پذیرش ۱۴۰۰/۴/۱۸

دریافت ۱۳۹۹/۱۱/۲۲

### چکیده

پروژه‌های توسعه‌ای همچون سدسازی پیامدهای مهمی برای جوامع محلی دارند که می‌تواند دربرگیرنده فرصت‌های جدید و بهبود خدمات عمومی تا تخریب محیط زیست، فقر و آوارگی، کوچ اجباری و اسکان مجدد باشند. در مقاله حاضر، با الهام از بن‌مایه‌های نظری رویکرد پساتوسعه‌ای اسکوبار تلاش شده است تغییرات و پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی یکی از مهم‌ترین پروژه‌های سدسازی در شهرستان ایوان در استان ایلام بررسی شود. روش مورد استفاده در این پژوهش روش کیفی اتنوگرافی است. ابزار گردآوری داده‌ها مصاحبه باز و نیمه‌ساخت‌یافته و مشاهده مستقیم بوده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که اثرات پروژه سدسازی و برنامه اسکان مجدد در میان اهالی روستای سرتنگ، برای گروه‌های مختلف درون جامعه روستایی همگن و یکدست نبوده است و ساختار منسجم و متوازن جامعه روستایی با اجرای پروژه بهم ریخته است و عنصر زمان مولفه کلیدی در درک ارزیابی اثرات اجتماعی و اقتصادی پروژه توسعه‌های سدسازی بر بافت جامعه محلی بوده است. تغییرات اقتصادی و اجتماعی اجرای پروژه با گذشت زمان خود را به صورت عمیق‌تر نشان داده است. سوداگری در زمین و مسکن شهری، ناسازگاری فضای زیست جدید با الگوی معیشت روستایی، نادیده گرفتن اشتراک نفع، از بین رفتن نظام همسایگی ارگانیکی و شکل‌گیری روابط همسایگی موزاییکی، ورود پول به جامعه و گسستن شیرازه اجتماعی، کنده‌شدن از مکان و شکل‌گیری حس غربت، شوک پولی و گرایش به مصرف شهری و هویت در خطر و تلاش برای بازیابی آن بخشی از پیامدهای برنامه توسعه سدسازی در منطقه مورد مطالعه بوده است.

**واژگان کلیدی:** سدسازی، جابه‌جایی و اسکان مجدد، ارزیابی پیامدها، پروژه توسعه‌ای، جوامع محلی،

پساتوسعه

۱ این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول، منصور منصوری مقدم می باشد

۲ پست الکترونیکی: efayaz@ut.ac.ir

۳ پست الکترونیکی: r.nosrati@ut.ac.ir

۴ پست الکترونیکی نویسنده رابط: m.moughadam@gmail.com

## طرح مساله

آب، یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مشکلات قرن بیست و یکم است. مقدار آب شیرین موجود در کره زمین جوابگوی آب مورد نیاز برای جمعیتی با رشد تصاعدی نیست؛ این تضاد که از مدت‌ها پیش آغاز شده است، همواره شتاب گرفته و دارد می‌گیرد (لسلی، ۱۳۹۶: ۲۰-۲۱). کمبود آب و نیاز به ذخیره آن در ایران نیز موضوع روشنی است. ایران نیز جزء کشورهای است که تفاوت بین میزان آب قابل دسترس و آب مورد نیاز بیشتر است و در حال حاضر مقداری زیادی از آب مورد نیاز بخش‌های متعدد از رودها و سفره‌های زیرزمینی برداشت می‌شود. برداشت بی‌رویه از آب‌های زیر زمینی در سراسر خاک ایران باعث افت سالانه سفره‌های آب گردیده که با ادامه این روند، برخی از اینها به زودی خشک می‌شوند. به همین دلیل در چند دهه اخیر، این موضوع باعث سوق دادن ایران با سرعت بیشتری به سمت سدسازی شده و هم اکنون در سطح کشور، سدهای متعددی در مرحله بهره‌برداری، اجرا و در دست مطالعه وجود دارد. بر اساس مطالعات انجام گرفته در این زمینه بسیار روشن است که روش‌های مهندسی و ضرورت‌های اقتصادی لحاظ شده در احداث سدها، این طرح‌ها را از توجه به انسان و نگرانی‌های زیست محیطی تا حدودی بسیار زیادی دور کرده است.

در بسیاری از مواقع، طرح‌های توسعه‌های سازه‌هایی بوده اند که در آنها ایده مهندسی غالب بوده است، آنها به عنوان طرح‌های منطقی چهارچوب بندی شده اند، اما به سرعت در مرحله اجرا به واسطه رفتارهای پیچیده از سوی مردم، پیچیده‌تر می‌شدند (همان ۱۴). بسیاری از محققان و سازمان‌های بین‌المللی که درباره پیامدهای توسعه و بالأخص سدسازی پژوهش کرده و اقدامات عملیاتی انجام می‌دهند بر این باورند که اسکان مجدد و جابه‌جاشدن مردم به صورت گروهی از محلی به محلی دیگر، یکی از مهم‌ترین پیامدهای اجرای پروژه‌های سدسازی می‌باشد. به رغم اینکه رویکرد تک‌ساحتی در طرح‌های توسعه ای، زمینه جابجایی چندمیلیون نفر و از هم گسیختگی ساختار اجتماعی و بافت فرهنگی را به همراه داشته است اما مدیران و برنامه‌ریزان، کماکان هدف از اجرای طرح‌ها را توسعه همه‌جانبه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع (ایجاد اشتغال، بهبود درآمد، ارتقای سطح بهداشت و سلامت، افزایش رفاه، انسجام بخشی، هویت بخشی و ...) قلمداد می‌کنند (نوری ثانی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۸۰). اما در عمل شاهد این موضوع هستیم

که با وجود صرف هزینه‌های هنگفت در طرح‌های توسعه منابع آب، میزان دستیابی به اهداف پیش بینی شده تا حدود بسیاری زیادی ناامیدکننده بوده است. در استان ایلام نیز به تبع سایر نقاط ایران، از دهه ۱۳۷۰ به بعد کلنگ سدهای متعددی بر زمین زده شده است. برخی از این پروژه‌ها بعد از یک دوره طولانی ساخت و ساز و فعالیت‌های مهندسی در طول چند سال اخیر به بهره برداری رسیده اند که در نهایت منجر به جابه جایی تعدادی از سکونتگاه‌های روستایی در حوزه‌های بالادست و پایین دست سدها شده و به نوعی کوچ اجباری یا اضطراری را رقم زده اند. از مهم‌ترین این پروژه‌ها در استان ایلام، می‌توان به سدهای سیمره و سد کنگیر اشاره نمود. تحت تاثیر سد کنگیر در شهرستان ایوان، یک روستای ۴۵۰ خانواری با جمعیتی بالغ بر بیش ۲۵۰۰ نفر کاملاً جابه جا و در مکانی دیگر نزدیک شهر ایوان اسکان داده شده اند. به دنبال پروژه سد سیمره در حال حاضر دو روستای عرب زبان با جمعیتی در حدود ۹۶۱ نفر (که جزو محدوده استان ایلام می‌باشند) و یک روستای دیگر از کردهای لک نشین (که در تقسیمات سیاسی جزو استان لرستان بوده) به طور کامل جابه جا شده اند. علاوه بر این پیش بینی می‌شود که چندین روستای دیگر به دلیل غرق شدن زمین‌های کشاورزی و از بین رفتن منابع درآمدی شان تحت تاثیر پیامدهای این پروژه قرار بگیرند. ضمناً احتمال آن می‌رود که در آینده نه چندان دور، به دلیل افزایش سیلاب‌ها در حوزه پایین دست سد، شاهد خسارت‌های احتمالی و جابه جایی اجباری سکونتگاه‌های روستایی دیگر نیز در این منطقه باشیم. در این نوشتار سعی بر این است که با رویکرد اتنوگرافی از منظر افراد درگیر و بومی منطقه به مطالعه تجارب زیسته و ارزیابی پیامدهای مختلف پروژه‌های سدسازی در استان ایلام و تاثیرات و تغییرات ناشی از آن پرداخته شود. در این مطالعه بر این نکته تاکید می‌شود که با تغییر در محیط انسان‌ها نمی‌توان رفتار و درک آنها از پیرامون شان را پیشاپیش شناخته و درک کرد، زیرا این انسان‌ها هستند که محیط اجتماعی خود را خلق کرده و آن طور که می‌خواهند آن را تفسیر می‌کنند. از این رو، تغییر در نظام اجتماعی یک جامعه با هر گونه پیش فرضی بیانگر آن نیست که ذهنیت و درک مردم آن جامعه در فرایند این تغییرات در نظر گرفته شده یا درک شده است؛ همچنین، بیانگر آن هم نیست که پیامدهای تغییرات مذکور همواره آن طور که مد نظر برنامه ریزان توسعه است، تجربه می‌شود. گرچه هدف توسعه یا ایجاد هر نوع تغییر، بهره مندی و خوشبختی انسان‌های درگیر است، اما این نکته اهمیت دارد که آیا آنچه انجام شده، در راستای خوشبختی انسان‌ها

بوده است. یا بر عکس، مردم آن جامعه تعریف یا درکی متفاوت از توسعه و رفاه دارند (چامبرز، ۲۰۰۵). به عبارت دیگر، نکته قابل توجه در این پژوهش این است که مردمان این منطقه چگونه این پدیده را تجربه کرده اند و چه تلقی و ارزیابی از این تغییرات دارند و مهم‌ترین پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ناشی از پروژه‌های سدسازی در استان ایلام کدامند؟

### پیشینه تحقیق

ادبیات و آثار نوشته شده درباره مسئله جابجایی و اسکان مجدد ناشی از سدسازی و پیامدهای مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی آن، با مطالعات انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ شروع شد که به مطالعه اجتماعی در آمریکا، کانادا، غنا و زامبیا پرداختند، اجتماعی که در نتیجه ساخت سدها جابجا شده بودند. این مطالعات بر تاثیرات اقتصادی و به ویژه اجتماعی و فرهنگی اسکان مجدد در جمعیت‌های محلی متمرکز بودند (سی، ۱۹۹۳). این تاثیرات عموماً منفی بودند اما در آن زمان چارچوب‌های سیاستی برای دست و پنجه نرم کردن با اثرات سدها بر جابجایی اجتماعات وجود نداشت و بانک جهانی معمولاً برنامه اسکان مجدد را به عهده کشور میزبانمی‌گذاشت (پاتریج، ۱۹۸۹: ۳۷۷). انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان به بررسی و مستندسازی اثرات منفی جابجایی و اسکان مجدد ادامه داده‌اند. آن‌ها در انجام برنامه‌های ارزیابی تاثیرات اجتماعی روز به روز اهمیت بیشتری یافتند، برنامه‌هایی که با هدف کمک به فرایند برنامه‌ریزی و طراحی پروژه‌ها انجام می‌شوند. برنامه‌های ارزیابی تاثیرات اجتماعی که معمولاً بر روی یک پروژه و با یک چارچوب زمانی محدود متمرکز می‌شوند، به جریان و شاخه مهمی در ادبیات مربوط به ساخت سد بدل شده‌اند (یونپ، ۲۰۰۷: ۴۷-۶۶). تحول مهم دیگر در ادبیات سدسازی در سال ۱۹۸۲ اتفاق افتاد، وقتی که کولسون و اسکادر مدل تاثیرگذاری را مطرح کردند، این مدل سعی در تبیین این مسئله داشت که جمعیت در طول زمان چگونه به فرایند اسکان مجدد واکنش نشان می‌دهند. (کولسون و اسکادر، ۱۹۸۲). این چارچوب بعدها توسط اسکادر (۲۰۰۵) بسط داده شد و «چارچوب چهارمرحله‌ای» نامیده شد. فرض مدل این بود که فرایند اسکان مجدد بسیار استرس‌زا است، اما مردم به مرور زمان خود را با موقعیت جدید تطبیق می‌دهند. همچنانکه پاتریج می‌گوید «یکی از معانی و نتایج مدل این است که برخی از عملیات اسکان مجدد بهتر از دیگر عملیات‌ها بوده‌اند

و با درک فرایندهای اجتماعی دخیل در اسکان مجدد، می‌توانیم کیفیت کار را بهبود بخشیم. (پاتریج، ۱۹۸۹: ۳۷۷). اما پاتریج مسئله‌های را تشخیص می‌دهد. تصمیمات و واکنش‌های بانک جهانی، به جای توجه بر بستر محلی خاص هرکشوری که عملیات در آن انجام می‌شود، مطابق با الگوی کولسون و اسکادر بود. پاتریج احساس می‌کرد که مدل فرایندی بیش از حد عام بود، «چرا که به نظرم شکل، محتوا و معنای واکنش‌ها در آن ساختار از جامع‌های به جامعه دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است». او این نکته را مطرح کرد که عوامل بیرونی خارجی ممکن است واکنش مردم به اسکان مجدد را تحت تاثیر قرار دهند (پاتریج، ۱۹۸۹: ۳۸۲). پاتریج نقد دیگری هم به مدل کولسون و اسکادر وارد می‌کند و آن اینکه آن‌ها جوامع را «پیش از ساخته‌شدن سد» «نظام‌های باز» در نظر می‌گیرند که در آن‌ها مردم از پس استرس‌ها بر می‌آیند و در جریان مرحله اسکان مجدد رو به سوی درون می‌آورند و به نظام‌های بسته بدل می‌شوند (محافظه‌کار و ریسک‌ناپذیر) و سپس اگر اسکان مجدد موفقیت‌آمیز باشد، دوباره به نظام‌های باز بدل می‌شوند و دوباره به جهان روی می‌آورند و در آن درگیر می‌شوند. اما این تصور با واقعیت مطابق نیست (همان: ۳۸۳). فهم این مسئله که تفاوت‌های اجتماعی و بسیاری از عوامل زمین‌های دیگر بر پیامدهای اسکان مجدد برای افراد تاثیر می‌گذارد بزرگ‌ترین سهم انسان‌شناسانی بوده است که در این زمینه به پژوهش پرداخته‌اند، اما خب برخی از عالمان اجتماعی حرکت در مسیری متفاوت را شروع کرده‌اند. در مجلد کتاب *رویکردهای انسان‌شناختی به مسئله اسکان مجدد* که در سال ۱۹۹۳ چاپ شد، استدلال شده که انسان‌شناسان و دیگر عالمان اجتماعی در یک نقطه عطف قرار دارند (سرنیا و گاگینه‌ایم، ۱۹۹۳). این مجلد به موضوعات مختلفی پرداخته بود که غالب آن‌ها به مسئله پیچیدگی اجتماعی در جریان تجربه‌های اسکان مجدد مربوط می‌شدند. بخش سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها شامل نوشته‌هایی بود از جمله نوشته سِرا که در آن به پیوند بین «سطوح مختلف سیاست‌گذاری و کنشگران مختلف» پرداخته شده بود، و در آن بر تلاش‌هایی تمرکز شده بود که بخش قدرت برای بهبود رویکردشان نسبت به برنامه اسکان مجدد انجام می‌شود و چالش‌هایی که با آن مواجهند، و این مسئله‌های بود که در پژوهش‌ها غالباً نادیده مانده بود (سرا، ۱۹۹۳). در بخش نظریه این مجلد، دووت پیشنهاد کرده است که تغییرات فضایی خاصی که اسکان مجددیافتگان تجربه می‌کنند را باید در مدل کولسون و اسکادر گنجانند، چرا که این امر کمک می‌کند توضیح دهیم که چرا در

مواجهه با استرس‌های ناشی از اسکان مجدد، واکنش‌های متفاوتی به وجود می‌آید. (دووت، ۱۹۹۳). در بخش مربوط به تجارب و عمل، بحث گاینگهام درباره مشارکت را می‌بینیم که در کنار سایر نکات مهم به «مسائلی پرداخته که قشربندی اجتماعی برای رهیافت‌های مشارکتی به وجود می‌آورد (گاینگهام، ۱۹۹۳: ۲۱۷). می‌توان گفت که این نوشته‌ها دلمشغول شکافی بوده‌اند که در جریان اجرای سیاست‌گذاری‌ها وجود دارد، یعنی دلمشغول فهم بستری که در آن عوامل مهم در تلاشند تا خط مشی و سیاستی را عملیاتی کنند، ارزیابی روش‌شناسی‌هایی که در مرحله عملیاتی مورد استفاده قرار می‌گیرند و فهم اهمیت بستر محلی در چگونگی واکنش افراد به نتایج. سرنیا و تیمی از پژوهشگران کاملاً بر شکاف بین جزییات، قوم‌نگاری توصیفی و سیاست‌گذاری یا پروژه محوری بانک جهانی پل زدند (سرنیا و بانک جهانی، ۱۹۸۵). سرنیا در سال ۱۹۹۷، پس از نوشتن بررسی و مروری بر پروژه‌های سدسازی که بانک جهانی تامین مالی آن را بر عهده داشت (و در آن‌ها او دریافت که نتایج مناسبی برای جابجاشدگان و اسکان مجددیافتگان حاصل نشده است) چارچوبی را مطرح کرد که می‌توانست «قطب‌نمایی اخلاقی» یا نقشه‌راهی برای سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان باشد، چیزی که از نظر او پیش‌تر غایب بود (سرنیا، ۱۹۹۷). از نظر او مدل کولسون و اسکادر کاربرد چندانی برای برنامه‌ریزان نداشت چرا که فقط در زمینه اسکان مجدد موفقیت‌آمیز می‌شد از آن استفاده کرد، در حالیکه به لحاظ تاریخی «اکثریت برنامه‌های اسکان مجدد ناموفق بوده‌اند» (سرنیا، ۲۰۰۰: ۳۶۶۱).

### مبانی نظری پژوهش

در دیدگاه سنتی توسعه، توسعه مرتبط با بیشتر است؛ یعنی، سرمایه‌گذاری بیشتر، زیرساخت بیشتر، تولید بیشتر. به گفته آرتور اسکوبار، «دیدگاه اقتصادی بیشترین نفوذ را بر اندیشه توسعه داشته و تمایل دارد که نه فقط توسعه، بلکه کل زندگی را اقتصادی کند» (ضیائی، ۱۳۹۵: ۳۵۵-۳۵۴). در مفهوم سنتی توسعه، نشانه‌های از اقتدارگرایی و فن‌سالاری مستتر است به طوری که نویسندگان پساتوسعه به خوبی نشان داده‌اند که برخی اقدامات توسعه، برای افراد مخاطب زیان بار بوده است. (همان: ۱۷-۱۶). می‌توان گفت که تفکر کلاسیک و تا حدودی معاصر توسعه اساساً رویکردهای ساختارگرا بوده‌اند، که تاکید آنها بر الگوسازی بزرگ مقیاس از واقعیت‌های اجتماعی به وسیله تغییرات ساختاری در اقتصاد، دولت و نظام اجتماعی می‌باشد. در این دیدگاه،

برای زیرساخت‌های وسیع، سدهای بزرگ و پیشرفت‌های فناوری، بیشتر از توسعه انسانی ارزش قائل است. اما با این وجود در چند دهه اخیر شاهد نوعی تغییر در حوزه روندهای توسعه‌های بوده ایم، یعنی تغییر حرکت از دیدگاه‌های ساختارگرا که بر نقش ساختارهای کلان تاکید دارند به سوی دیدگاه‌های عامل‌گرا بوده است. همه این تغییر و تحولات، پیامدها و نتایج متفاوتی برای مطالعات توسعه رقم زده اند. یکی از نتایج، تاکید بر اهمیت بعد مکان و مضامین محلی و منطق‌های برای تفکر توسعه است. بنابراین پیامد این دگرگونی مبدل به جریانی شد که از نظریه‌های بزرگ و طرح‌های سیاسی بزرگ اجتناب گردید و این موضوع مطرح گردید که فقط توسعه و رشد صرف مهم نیستند. از این رو توصیف‌گرها و ویژگی‌های جدید توسعه تکثر یافتند؛ مانند توسعه پایدار، رشد مردم‌پسند، رشد حامی فقرا و غیره. به عبارتی دیگر می‌توان گفت همگام با اولویت عامل نسبت به ساختار، جهان فرهنگی و توصیف دنیای کنش‌گر به متغیرهای ضروری تبدیل شدند (پیترز، ۱۳۹۵: ۳۹-۴۱). بنابراین جریان‌های جدیدی مانند نیازهای اساسی و رویکردهای نوین دیگر توسعه را از نو به مثابه دیدگاه گسترش انتخاب‌های مردمی و ظرفیت‌های انسانی تعریف نمودند.

در دهه ۱۹۷۰ نارضایتی از جریان اصلی توسعه در قالب رویکردی جایگزین تبلور یافت، و بر این امر تاکید شد که مردم باید محور توسعه باشند. توسعه باید در راستای تامین نیازها، درون‌زا و متکی به خود و سازگار با محیط زیست باشد. این رویکرد تحت عنوان توسعه جایگزین مطرح شد و در طول سال‌ها سعی نموده تقریباً هر شکل نقد توسعه‌گرایی غالب؛ مانند ضدسرمایه‌داری، تفکر سبز، فمینیسم، اکوفمینیسم، دموکراتیزاسیون، جنبش‌های اجتماعی جدید، اقتصادهای بودایی، نقد فرهنگی، و تحلیل پسا‌ساختارگرایی گفتمان توسعه را همراهی و تقویت نماید. جایگزین به طور کلی در سه حوزه عامل، روش‌ها و اهداف یا ارزش‌های توسعه مطرح است. توسعه جایگزین نام‌های مستعار بسیاری دارد: توسعه مناسب، توسعه مشارکتی، توسعه مردم‌محور، توسعه با معیار انسانی، خودتوسعه‌های مردم، توسعه مستقل، توسعه جامع. بسیاری از عناصر مربوط به توسعه جایگزین با عناوینی مانند مشارکت، پژوهش عملی مشارکتی، جنبش‌های مردمی، سازمان‌های غیردولتی، توانمندسازی، وظیفه‌شناسی الهیات‌رهایی‌بخش، اخلاق توسعه و ... گسترش یافته‌اند. به طور کلی توسعه جایگزین اهداف توسعه و رهایی را یکی می‌سازد، و همانند توسعه از پایین، بخشی از دغدغه عمومی‌تر در ارتباط با جامعه مدنی

می‌باشد. در گفتمان توسعه جایگزین در دهه ۱۹۷۰ نیروهای محرک توسعه دیگر، اجتماع و بخش غیررسمی یا نظام سوم بودند. از سه عامل بزرگ دولت، بازار، جامعه، تاکید تماماً بر جامعه به منزله پایه و اساس توسعه دیگر است. به لحاظ روش شناسی، خصوصیت بارز توسعه جایگزین تاکید بر مشارکت است. پژوهش عمل مشارکتی، ارزیابی سریع روستایی، همچنین آموزش انتقادی و توانمندسازی دیگر عناصر مهم روشی در توسعه جایگزین هستند. به عبارتی می‌توان گفت که توسعه جایگزین پای انسان شناسی را به توسعه می‌گشاید (پیترز، ۱۳۹۵: ۱۵۳-۱۹۱). در ادامه تحولات نظریه توسعه، به موازات بحث در این باره که چگونه می‌توان به «توسعه» دست یافت، از دهه ۱۹۸۰، مفهوم «پساتوسعه» مطرح شد. بنیادهای تئوری پساتوسعه گرایي توسط جمعی از محققان توسعه از جمله، اسکوبار، استوا، مجیدرهنما، ساکس، لاتوشه، ریستوسابلی بوجود آمد. یکی از شناخت ه شده‌ترین طرفداران رهیافت پساتوسعه آرتورواسکوبار است که از مطالعه موردی کلمبیا برای بحث درباره جریان توسعه استفاده می‌کند. او توسعه را به معنای رهیافت به شدت تکنوکراتیک اتخاذ شده از سوی بانک جهانی، حکومت ایالات متحده و دیگر موسسات شمالی در دوره پس از جنگ جهانی دوم می‌داند. ادعای او این است که پیش از آنکه «بیرونی‌ها» به کلمبیا بیایند، چیزهایی مانند «فقر» نبودند و در نتیجه نیازی به توسعه نبود. در حالی که بیشتر مردمان چه که به عنوان امید به زندگی پایین تعریف شده است، داشتند، کودکان زیادی دسترسی به آموزش رسمی نداشتند و خانه‌ها فاقد آب و برق بودند، این عوامل معمولاً به عنوان مساله تلقی نمی‌شدند. بحث اسکوبار این است که با اعمال هنجارها و انتظارات بیرونی بر جامعه و اقتصاد کلمبیا، کشور به عنوان «فاقد توسعه» تعبیر شد. این فقدان تنها بپذیرش اشکال شمالی توسعه؛ و از این رو گونه‌های متعدد مداخله در شکل کمک ویاری فنی، می‌توانست مورد ملاحظه قرار گیرد (Escobar, 1995: 93).

نظریه پردازان پساتوسعه بر اهمیت گفتمان توسعه تاکید می‌ورزند. یعنی شیوه‌های که توسعه تعریف شده و مورد بحث قرار می‌گیرد. به جای بیطرف بودن، این نظریه پردازان از این بحث میکنند که فهم‌های توسعه روابط قدرت جاری را بازتاب می‌دهند و برخی ایده‌های توسعه راقادر می‌سازند تا به عنوان «درست» نشان داده شوند، در حالی که دیگر ایده‌ها کنار گذاشته شوند (Ziai, 2007: 78).



اعضای اصلی مکتب پساتوسعه استدلال می‌کنند که توسعه همیشه ناعادلانه بوده، هرگز کارکرد صحیحی نداشته و در این زمینه به وضوح شکست خورده است. به گفته ولفانگ ساکس، یکی از اعضای برجسته مکتب پساتوسعه، ایده توسعه همیشه ثابت است و حرکت نمی‌کند و در جا می‌زند و درست به مانند ساختارهای روانی انسانی و غیر انسانی، زمان برای بیمصرف شدن آن کافی است (Sachs, 1992: 23-24). در حالی که مکتب پساتوسعه نقدهای فراوانی را به گفتمان توسعه وارد می‌کند، روش‌های جایگزینی را نیز برای تغییر مثبت ارائه می‌دهد. این مکتب باترسیم یک چشم انداز خاص براساس حذف بخش‌هایی از گفتمان توسعه از جمله، مدرنیته، مرکزیت سیاست، تاثیرات فرهنگی و اقتصادی غرب، اقتصاد بازاری و جوامع اقتدارگرا و استبدادی، تغییرات راهبردی را پیشنهاد می‌کند (Simon, 2005: 327). در آثار اسکوبار و ویژگی‌های مشترک اندیشه پسا توسعه مشخص شده است. به گفته او مکتب پسا توسعه علاقه مند به جستجو برای راه‌های جایگزین برای توسعه براساس فرهنگ و دانش محلی است و موضعی انتقادی نسبت به ثبات گفتمان‌های عملی توسعه دارد و از ایده محلی‌گرایی دفاع و آن را ترویج می‌کند. علاوه بر این از جنبش‌های مردمی کثرت‌گرا نیز حمایت می‌کند. اسکوبار استدلال می‌کند، که جنبش‌های مردمی، محلی‌گرا هستند و به سیاست‌های سازمان یافته و نهادهای توسعه‌های وثبات آنها بی‌اعتمادند. تفکر پساتوسعه باللهام و وامگیری از جوامع بومی، سبک زندگی باصرفه را انتخاب می‌کند و از شیوه زندگی و تفکر مادی‌گرایانه گفتمان توسعه انتقادهای تندی می‌کند. علاوه بر این نظریه پردازان مکتب پسا توسعه گرایان از تغییرات ساختاری حمایت می‌کنند. به گفته اسکوبار پایه‌های اساسی اقتصاد باید حول محور انسجام و همبستگی مشترک و متقابل شکل گیرد، سیاست باید با تمرکز بر دموکراسی مستقیم انجام شود و سیستم‌های دانش باید عرفی-سستی یا ترکیبی از عرفی و مدرن باشند (Escobar, 1995: 102-108). به طور کلی پساتوسعه گران از جمله مجید رهنما استدلال می‌کنند که شیوه‌های گفتمان توسعه برای توسعه جوامع انسانی غیر مخرب و غیر انسانی هستند و رویکردهای پساتوسعه‌های می‌تواند، اشکال جدیدی از همبستگی توسعه محور را براساس انسانیت جایگزین کند و تغییر را برای مردم به ارمغان بیاورد. (Rahnema and Bawtree, 1997: 245). توسعه مردمی یکی از محورهای اساسی اخیر در مباحث توسعه و گفتمان پساتوسعه بوده است. این رویکرد با محور قراردادن، مردم و سازمان‌های غیردولتی، توسعه را از پایین به بالا و از درون جامعه به پیش می‌برد.

محلی‌گرایی، سازمان‌های غیردولتی و مردم محلی از جمله مهم‌ترین متغیرهای توسعه مردمی هستند. تاکید بر استقلال در توانایی تصمیم‌گیری جوامع محلی، دموکراسی مستقیم و خودکفایی اقتصادی درعین وابستگی اقتصادی از موارد مورد تاکید توسعه مردمی است. در این رویکرد دولت، برخی از سازمان‌های غیردولتی مردم محور و نهادهای غیردولتی و NGO هارا توانمندسازی می‌کند تا عهده دار به پیشبرد توسعه در زمینه‌های مختلف محلی و منطق‌های شوند. تعامل با مردم محلی از طریق بعضی از فرستادگان دولتی مثل مهندسان، کشاورزان، اقتصاددانان و... براساس یک پویایی متقابل و توانمند کردن آنها نیز از دیگر محورهای توسعه مردمی است (Seyfang and Smith, 2007: 585). در رویکرد توسعه مردم گرا که براساس مبانی تفکر پسا توسعه‌های بنیان نهاده شده، اصلاحات اساسی در مبانی توسعه جامعه لازم است تا ضمن توانمندسازی پایه‌های اساسی توسعه مردمی در جامعه، جهت توسعه نیز از رویکرد یکطرفه بالا به پایین در گفتمان توسعه به رویکرد دو طرفه و متقابل پایین به بالا و بالا به پایین تغییر کند (Kleymeyer, 1994: 69). با توجه به این، وجه مشترک همه نظریه پردازان پسا توسعه برای همه گیر شدن توسعه مردمی، پنج متغیر اساسی برای توسعه است تا بر این اساس توسعه مردمی فراگیر شود. این پنج اصل که مبانی اصلی توسعه مردمی را تشکیل می‌دهند، عبارتند از: نیازهای اساسی که بر مبنای نیاز مردم و نه دولت انتخاب شده، تمرکززدایی که براساس گفتمان مردمی و مدل توسعه بومی و انتقال وظایف از دولت به مردم بیان شده، تاکید و اهمیت نقش سازمان‌های غیردولتی، مشارکت و توانمندسازی مردمی و اهمیت نقش جامعه مدنی و سرمایه اجتماعی هستند که اساسی‌ترین پایه‌های توسعه مردمی را تشکیل می‌دهند. وجود همه یا بعضی از این عوامل برای فراگیر شدن توسعه مردم گرا ضروری است. هر چند باید این نکته را ذکر کرد که ورود به فرآیند توسعه مردمی براساس مبانی و اصول حداقلی آن می‌تواند در آینده منجر به این شود که نتایج خروجی توسعه مردمی رشد پایه‌ها و اصول بنیادی خودش در جامعه باشد. توسعه مردمی را بیشتر مشارکتی نامیده‌اند. اما درک معنای آن، مهم است. از مشارکت معمولاً به عنوان اصطلاحی چتر مانند برای اشاره به مداخله مردم محلی در فعالیت‌های توسعه‌های استفاده شده که اغلب مبنایی غیر دولتی داشته‌اند. البته مشارکت ذاتاً متنوع است. مشارکت می‌تواند به چندین طریق و در مراحل مختلف اجرای پروژه‌های توسعه‌های صورت گیرد. با آگاهی فزاینده از روابط قدرت موجود در تحقیق توسعه‌ای، مجریان غیردولتی و محققان شروع به استفاده از شماری روش‌های

مختلف برای فهم بیشتر ادراکات مردم محلی از موضوعات متعدد کرده اند. این رهیافت هارا بیشتر ر «مشارکتی» نامیده اند (Hardina, 2004: 571).

ازاین گذشته مشارکت رامی توان برای اشاره به مداخله مردم محلی در تعیین واقعی دستورکار سازمان‌های توسعه‌های به کار گرفت. برای آنکه دستورکار، کاملاً مشارکتی باشد نیازمند آن است که ازسوی مردمی تعیین شود که مساله مربوط به آنهاست. مفهوم مشارکت به عنوان راهی برای دادن قدرت تصمیم‌گیری و افزایش تاثیر مردم محلی ترویج شده است. برای نظریه پردازان و کارگزاران پساتوسع‌های نظیر رهنما مساله مهم این است که عمل مشارکت درواقعیت چه معنایی داشته باشد. نظرات محلی باید در شرح و بسط همه سیاستها دراولویت قرارداشته باشد واین مشارکت به معنای واقعی محلی، مردمی و توسعه محور باشد. آنها مشارکت به معنای نئولیبرالی که باموسسات خصوصی معنا پیدامی کند راقبول ندارند و آنرا ترویج دهنده توسعه به سبک نئولیبرالی می دانند و این نوع مشارکت را از نوع مشارکت درگفتمان توسعه میدانند (Rahnema and Bawtree, 1997).

در پژوهش حاضر با الهام از الگوی نظری پسا توسعه، طرح توسعه‌های پروژه سدسازی در یکی از شهرهای استان ایلام مورد ارزیابی قرار گرفته و نوع رویکرد حاکم بر پروژه و تاثیر آن بر زندگی اجتماع محلی تحلیل شده است.

### روش تحقیق

در تحقیق حاضر از روش کیفی اتنوگرافی استفاده شده است. به منظور انجام این مطالعه، پژوهشگر به محل پژوهش رفته و زندگی روزمره اهالی روستای سرتنگ را از نزدیک مشاهده و طیفی وسیعی از موارد و مطالب مرتبط با موضوع تحقیق گردآوری نموده است. به دلیل پیوندهای خویشی و قومی یکی از نویسندگان با برخی از ساکنان روستای سرتنگ ورود به میدان و پذیرش در جامعه مورد مطالعه بدون هر گونه مشکلی همراه بود. در این مطالعه مانند آنچه که همرسلی واتکینسون (۲۰۰۲) تصریح کرده اند، داده‌های بدست آمده، حاصل از مشاهده مشارکتی و مصاحبه های اتنوگرافیک باگفتگوهای غیرساختمنداست. باتوجه به اقامت محقق در میدان امکان حضور تمام وقت و مشارکت درزندگی روزمره اهالی شهرک اندیشه امکان‌پذیر بوده و از نزدیک به بررسی پیامدهای مختلف پروژه سدسازی و تغییرات حاصل از طرح جابه جایی

و اسکان مجدد پرداخته شده است. مصاحبه‌های قومنگارانه در بستر زندگی عادی مردم برای مثال باتوسل به گپ زدن، شب نشینی ها، همصحبت شدن و تدارک مصاحبه‌های غیرساختارمند و نیمه ساختار یافته با افراد مختلف صورت می‌گرفت. گردآوری داده‌ها، در طول مدت یک سال و به صورت متناوب با حضور محقق در میدان تحقیق انجام گرفت. از نظر برخی محققان تحلیل داده‌ها امری وضعی است و به نیازها و ملزومات خاص هر پژوهشی مربوط می‌شود. بنابراین در این پژوهش به منظور تحلیل اطلاعات به دو شیوه عمل تحلیل توصیفی و تحلیل نظری عمل شده است. تحلیل توصیفی فرایند برداشتن بدنه اصلی داده‌ها و تجزیه آن به عناصر تشکیل دهنده آن و مشخص کردن الگوها، قاعده مندی ها و یا مضامینی از دل داده‌ها بوده است. تحلیل نظری هم از طریق ارتباط دادن دادن این عناصر به یکدیگر و استخراج ایده نظری عام صورت گرفته است.

### یافته‌های تحقیق

#### پیامدهای اقتصادی

##### سوداگری در مسکن و زمین شهری

از نکات قابل توجه در بحث کوچ اجباری و اسکان مجدد اهالی روستای سرتنگ عدم برنامه ریزی، اطلاعات ناکافی و مشخص نبودن زمان جابه جایی بود. یکی از شرکت‌کنندگان در پژوهش می‌گفت که «بیش از ده سال بود که ما نمی‌دانستیم قرار است کی، کجا و چگونه باید برویم، و این به کابوسی برای ما بدل شده بود». شرکت‌کنندگان در مصاحبه می‌گفتند که سال‌ها گیج بودند، چرا که هیچ اطلاعی نداشتند که اسکان مجدد قرار است کی اتفاق بیفتد و آن‌ها هیچ نشان‌های از یک برنامه اسکان مجدد منسجم نمی‌بینند. این موضوع در نهایت به دقیقه نود موکول شد و اهالی تحت اجبار و بعد از دریافت خسارت‌ها، همزمان با شروع ساخت و ساز خانه‌های جدید و قبل از آماده شدن آنها در شهرک اندیشه، روانه شهر ایوان شدند و برای دوره زمانی دو الی چهار ساله و قبل از نقل مکان به محل جدید، اجاره نشین شدند. باپرداخت خسارات به اهالی روستای سرتنگ، وضعیت غیرطبیعی و جو روانی بر منطقه حاکم شده است. شایعه دریافت خسارات هنگفت وکلان به مردم روستای سرتنگ باعث شده که قیمت زمین، مستغلات و مسکن تا پنج برابر قیمت واقعی افزایش پیدا کند. بالارفتن هزینه اجاره مسکن در

مرکز شهر، گرانی زمین و مسکن در منطقه، مسئله‌های بود که هر فردی دلیل آن را به روستای سرتنگ نسبت می‌داد. استدلال آنها در این زمینه این است که با پول‌های باد آورده‌ای که روستائیان دارند، خانه‌های کلنگی قدیمی در مرکز شهر را خریداری نموده اند. صاحبان بنگاه‌های معاملات ملکی به خوبی به این امر واقف بودند که چگونه متاع خود را بفروشند. افراد خانه‌های خیلی قدیمی و کلنگی در مرکز شهر را تعمیر و با قیمت‌های خوبی به مردم در شرف مهاجرت می‌فروختند. در این زمینه یکی از اهالی می‌گفت:

«بار اول برای خرید منزلی ۹۰ متری به یکی از بنگاه‌های معاملات ملکی مراجعه کردم. به توافق رسیدیم که قیمت آن ۹ میلیون تومان بود. به اتفاق برای بازدید از منزل راهی شدیم. از بیرون که نگاه کردیم، دیدم خوشم نمی‌آید و معامله را فسخ نمودم. یک ماه بعد مادرم به من مراجعه نمود و گفت که می‌خواهد در مرکز شهر مسکن خریداری نماید. تمام بنگاه‌های معاملاتی را گشتم، اما پیدا نکردم. آخر الامر یکی از آنان گفت که یک خانه ۹۰ متری دارد که با قیمت ۱۹ میلیون می‌فروشد. وقتی آدرسش را داد همانی بود که قبلاً می‌خواستم برای خودم بخرم. با مادرم تماس گرفتم، به اتفاق رفتیم و مادرم آنرا پسندید و معامله انجام گرفت.»

### ناسازگاری فضای زیست جدید با الگوی معیشت روستایی

در گذشته اصولاً خانه روستایی در محیطی استقرار می‌یافت که اهالی آن، بستر زندگی و تولید را در ارتباط تنگاتنگ با محیط پیرامون و طبیعت فراهم کنند و به همین سبب است که بیشتر این خانه‌ها از دو بخش اصلی با کارکرد زیستی و معیشتی، در ارتباطی دائمی و دوسویه برخوردار بودند. با این وجود، محدودیت فضای مسکن شهرک تازه تاسیس اندیشه، به دلیل پایین بودن متر از زمین‌های واگذار شده، برای انجام فعالیت‌های دامداری، پرورش مرغ، تولید صنایع دستی و ... نامناسب بوده و این موضوع یکی از مشکلات عمده‌ای است که در حال حاضر ساکنان شهرک در زمینه تداوم معیشت روستایی آن مواجه می‌باشد. در واقع نمی‌توان در سطح روستا، مسکن را بدون توجه به فضاهای بیرونی تعریف کرد، زیرا از گذشته نقشی حیاتی در زندگی مردم داشته اند. اما مکان جدید و نقشه‌های ارائه شده جهت ساخت خانه‌های جدید مطابقتی با عادات کار و نحوه زیست اهالی نداشته است. در زندگی ساکنین منطقه هر جزئی از مسکن کارکردی ضروری داشته و تغییرات صورت گرفته در آن نیز تدریجی و مطابق با تحولات

فرهنگی آنها بوده است. اما مکان جدید، تنها دارای کارکرد زیستی بوده و تداعی کننده نوعی شهرک خوابگاهی می‌باشد. در این خصوص یکی از مشارکت کنندگان می‌گوید:

«بخشی از مردم ما اوامدن یه شهرکی رو ایجاد کردن به اسم شهرک اندیشه. این شهرک بافت شهری داره و زندگی دامداری و کشاورزی در آن امکان پذیر نیستش، چون نزدیک به ۳۰ کیلومتر مهاجرت کردن به همین خاطر نمی‌تونن مثل روستاهای دیگه کار دامداری و کشاورزی انجام بدن و اگه ما بخوایم در اصطلاح شهرسازی اسمی واسس بنذاریم میشه یه شهرک خوابگاهی. این شهرک خوابگاهی فقط استراحت ساکنین رو تامین می‌کنه، اقتصادشون رو تامین نمی‌کنه در نتیجه اینها مجبورن بخاطر تامین معیشت شون دوباره به زمین‌های اطراف روستای قبلی برگردن و کارهای قبلی رو در پیش بگیرن، برن اونجا باغداری، کشاورزی و دامداری انجام بدن و شب واسه استراحت برگردن شهرک. مثل کارخانه ذوب آهن اصفهان که یک سری شهرک‌های خوابگاهی در اطراف کارخانه برپا کردن واسه پرسنل شون»

علی می‌گوید:

اینجا نه شهره نه روستا، اخه آدم تو روستا می‌تونه کشاورزی و دامداری انجام بده، اما متأسفانه در مکان جدید نه خبری از دامداری هست نه کشاورزی. حتی نمی‌تونن یه مرغ هم پرورش بدی، چه برسه به اینکه بخوای کاری دامداری بکنی. به خاطر این میگم نه مثل شهریم نه مثل روستا. ببیند خونه‌های که اینجا احداث شده دقیقاً مثل خونه‌های هستش که در شهر ساخته شده با همان نظارت ناظر بنیاد مسکن و اگه بگیریم توی شهر اینقد سخت‌گیری نسبت به سخت و ساز نمیشه ولی اینجا خیلی سخت‌گیری میشه. وقتی ما میگم روستا، باید دامداری باشه ولی همچین چیزی وجود نداره اینجا. خیلی محدودیم.

### از بین رفتن منابع درآمدی سنتی زنان

یکی از منابع درآمدی زنان در مناطق روستایی پرورش مرغ و خروس، تولید لبنیات، صنایع دستی و تهیه بافتنی‌ها می‌باشد که درآمد حاصل از فروش آنها نصیب زنان و مادران خانواده می‌شود و با پول بدست آمده بخشی از وسایل و امکانات مورد نیاز خود را خریداری می‌نمایند. این قضیه به نوعی باعث تقویت بنیه مالی و حس اعتماد به نفس در بین زنان روستایی می‌شود.

اما انجام این فعالیت‌های تولیدی و درآمد زا برای زنان سرتنگ، در مکان جدید با دو مشکل و محدودیت اصلی مواجه شده است: اول و مهم‌تر از همه، نبود و محدودیت فضا برای انجام این قبیل فعالیت هادر شهرک و دوم اهمیت مسائل بهداشتی و اعتراض برخی از ساکنین و همسایه‌ها می‌باشد. با گشتی گذرا در شهرک اندیشه، در گوشه بیرونی برخی از خانه‌ها یا در بخشی از فضای پیاده رو، بسیاری از زنان شهرک، اقدام به ساخت لانه‌هایی برای پرورش مرغ و خروس نموده اند اما به دلیل اعتراض برخی از همسایه‌ها، مسئول شبکه بهداشت محل و همچنین شاکی بودن صاحبان زمین‌های کشاورزی اطراف شهرک انجام و تداوم این کار با مشکل مواجه شده در بعضی مواقع سبب بروز مجادلاتی در بین همسایه‌ها، و بین خانواده‌های پرورش دهنده مرغ با صاحبان زمین‌های اطراف شهرک اندیشه شده است. برخی اهالی براین اعتقاد بودند که فضای شهرک به عنوان محرک القای حس شهرنشینی و الزام به رعایت ضوابط شهری عمل می‌کند. در این خصوص مسئول شبکه بهداشت شهرک می‌گوید:

«در کنار خانه‌های نوساز خیلی از خانواده‌ها لان‌های برای پرورش مرغ و خروس ساختند که تا حدودی اینجوری خودشون رو مشغول می‌کنند. در حالی که آگه در روستای قبلی بودن، از آنجا که فضای بیشتری در اختیار داشتند، زمین‌ها به خودشون تعلق داشت، الان خیلی محدود هستن زمین دویست متری بهشون واگذار شد، خون‌های ساختند دیگه از این بیشتر اجازه ندارن کاری انجام بدهند. قبلاً که سرتنگ بودیم خانه و حیاط ما هزار متر زیرنا داشت همه نوع کار و فعالیت کشاورزی و دامداری در آن انجام می‌شد. خود من از شبکه بهداشت شهرستان باهام تماس گرفتند که شورا و دهیار جلسه برگزار کنید که این لانه‌های که در معابر ساخته شده، تخریب بشن، به خاطر اینکه معابر عمومی هست. چون جایی دیگ‌های ندارند که بخواند لانه بسازند. گفتیم قبلاً حتی خانواد‌های که فقیر بود نزدیک به هزار متر زمین مسکونی در اختیار داشت که قادر بود مرغ و جوجه پرورش بده، قادر به انجام دامداری بود، همه کار می‌توانستند انجام بدن ولی الان دیگه نه دویست متر زمین خریداری کردن خان‌های ساختن که فقط در این محدوده زندگی کنن و قادر نیستن که کاری دیگ‌های انجام بدهند».

یکی دیگر از زنان ساکن در شهرک اندیشه می‌گوید:

«چون زمین‌های کشاورزی اینجا مال ما نیستن، به همین خاطر آگه یکی از مردم ما بخواد مرغی پرورش بدهد و از محیط روستا خارج شه و بره داخل زمین‌های کشاورزی اطراف،

صاحب زمینکه با ما هیچ نسبتی ندارد و غریبه است میاد اعتراض میکنه که چرا اجازه میدن مرغ هاتون بیان داخل زمین کشاورزی من».

### نادیده گرفتن اشتراک نفع: محروم شدن از منافع سد

یکی از موضوعاتی که امروزه در ارتباط با پروژه‌های سدسازی و جابه جاشوندگان مطرح می‌گردد مفهوم اشتراک نفع است، به این معنی افرادی که به طور مستقیم تحت تاثیر پروژه‌های سدسازی قرار می‌گیرند، جزو اولین گروه‌هایی باشند که به نوعی از مواهب و منافع سد بهره مند شوند. یکی از شیوه‌هایی که اهالی روستای سرتنگ می‌توانسته اند از منافع پروژه سد کنگیر منتفع شوند در اختیار قراردادن امتیاز آب جهت تبدیل زمین‌های دیم به آبی بود. هر چند تعدادی از اهالی توانسته اند با بهره گیری از آب سد اقدام به احداث باغات انگور نمایند، اما با این وجود زمین‌های زیاد دیگری نیز وجود دارد که با وجود فاصله نزدیک با دریاچه سد همچنان به حال خود رها شده و این موضوع باعث اعتراض برخی از اهالی روستا سرتنگ شده است. در این زمینه یکی از کشاورزان می‌گوید:

«الان ۵۰۰، ۶۰۰ هکتار زمین سرتنگ که در اصطلاح محلی پنج جفت است که همجوار زمین‌های زرنه و روستای ترن می‌باشد الان بلا تکلیف هستند و هیچ کاری برای آبی کردن شان انجام نمی‌داند با وجود اینکه ما اینجا اولویت داریم به نسبت روستاها و جاهای دیگه، چون سد روستای مرا ویران کرد حداقل آب در اختیارمون قرار بدن. الان شکایت کردیم به نفر رو فرستادن گشتی در بین زمین‌ها زد و شکایت رو با خود برد و دیگه خبری نشد».

### پیامدهای اجتماعی

از بین رفتن نظام همسایگی ارگانیکی و شکل‌گیری روابط همسایگی موزاییکی روابط همسایگی قبل از اسکان مجدد دارای ساختار ارگانیکی بود به این معنا که همسایه‌ها به دلیل آشنایی و تجارب زیست مشترک طولانی مدت با همدیگر به عنوان عضو یک خانواده محسوب می‌شدند و روابط و مناسبات اجتماعی حاکم بر روابط همسایه‌ها از جنس صمیمیت، همدلی و عاطفی بود اما با اسکان مجدد در فضای جدید شهری و با حاکمیت منطق زندگی شهری، افراد در یک رابط موزاییکی بدون هیچ ارتباط عاطفی و صمیمی مبتنی بر آشنایی قبلی کنار همدیگر قرار گرفته اند و روابط و مناسبات اجتماعی حاکم بر روابط همسایگی مبتنی بر



الگوی رابطه همسایگی اجباری است. زمین‌های قطعه بندی شده در مکان جدید، بصورت قرعه کشی در اختیار اهالی قرار گرفته و متراژ آن دویست متر بوده است. واگذاری قطعات مسکونی بدون توجه به نظام‌های همسایگی قبلی و نیز روابط خویشاوندی صورت گرفته است. پیامد این موضوع افزایش نارضایتی، همسایگی اجباری، کاهش روابط، کم رنگ شدن صمیمیت و ضربه خوردن نظام خویشاوندی بوده است. طی مصاحبه با شرکت کنندگان مشخص شد که واگذاری قطعات مسکونی به خانوارها طبق خواست و تمایل آنها نبوده و در برخی موارد، به دور از ضوابط و بر مبنای روابط صورت گرفته است. این موضوع به خوبی نشان می‌دهد که نظام همسایگی خاستگاهی اجباری داشته و به تبع آن صمیمیت و همبستگی اجتماعی در بین اهالی کاهش یافته است. اگرچه معیار مذکور به عنوان ساده‌ترین راهکار در توزیع موقعیت مسکن و تشکیل نظام‌های همسایگی جدید در مکان جدید به کار گرفته شده است؛ اما از حیث رضایتمندی اهالی نتایج مطلوبی بدست نداده است. در این زمینه به خواسته‌ها و علائق کسانی که در این باره دوست داشتند کنار هم باشند اصلاً توجهی نشده است و همین بی توجهی به نظام همسایگی قبلی به بروز خلل در روابط همسایگی منجر شده است که پیامدهای منفی جابجایی از نظر اجتماعی را باز نمایی می‌کند. در این خصوص یک از مصاحبه شوندگان می‌گوید:

«متأسفانه عدالت در واگذاری زمین‌ها رعایت نشد. قرعه کشی روش مناسبی نبود اولاً به خاطر اینکه زمین‌های دارای موقعیت مناسب به نماینده‌ها و فک و فامیلشون تعلق گرفت دوماً با کسانی همسایه شدیم که قبلاً در روستای سرتنگ ارتباطی زیادی باهم نداشتیم. همسایه‌های جدید هم هیچ وقت مثل همسایه‌های قدیمی نمیشن. اونا کسانی بود که شاید از زمانی که چشم به دنیا گشودیم با هم در ارتباط بودیم و مثل یه خانواده بودیم ولی اینجا که اومدیم با کسانی همسایه شدیم که تو سرتنگ شناختی زیادی ازشون نداریم و با هم در ارتباط نبودیم هنوز هم که هنوزه انطور که بایستی باهم مجد نشدیم. بعضی وقتا جمع میشیم می‌گیم یاد اون سال‌ها به خیر که کیا همسایه مون بودن. همسایه از فامیل هم بهتره ولی الان دیگه نه، کسانی باهم همسایه شدن که فک نکنم باهم اخت بشن. الان رابطه ما فقط در حد یه سلام علیک هستش مثل شهرهای بزرگ که همسایه همسایه رو نمی‌شناسه الان ما داریم همچین چیزی رو تجربه می‌کنیم».

جمشید در خصوص تأثیرات روش قرعه کشی بر روابط خانوادگی و همسایگی می‌گوید:

«در شهرک اندیشه همان اصول و قوانین شهرسازی درش به اجرا درآمده، قرعه کشی باعث پراکنده شدن مردم از همدیگه شد. در روش قرعه کشی روابط خانوادگی هیچ معنایی ندارد دوستی و رفاقت هیچ تاثیری ندارد و همسایه بودن هیچ تاثیر ندارد زمان تقسیم زمین‌ها افرادی بودن که چهار قطعه زمین در کنار هم می‌خواستند ولی بهشون ندادن بهشون گفتن فقط بر حسب قرعی کشی».

رسول می‌گوید:

نحوه و گذاری زمین‌ها به مردم مناسب نبود زمانی که پراید قیمتش سه میلیون و پانصد هزار تومان بود هر قطعه زمین دویست متری رو با قیمت پنج میلیون به مردم تحویل دادن. این دو نفر نماینده به همراهی تعدادی دیگر زمانی که زمین‌های رو میخواستن از طریق قرعه کشی واگذار کنند زمین‌های که دوبر بودند یا در موقعیت مناسب قرار داشتند از قرعه خارج کرده بودند و آنها را خودشان و یا به فامیل‌های شان واگذار کردند».

یکی دیگر از مصاحبه شوندگان به نام زهرا به تغییرات ایجاد شده در حوزه نظام همسایگی و خویشاوندی در محل جدید اشاره می‌کند و می‌گوید:

«الان تغییر دیگری که اتفاق افتاده اینه که خانواده‌های که قبلاً با هم همسایه بودن دیگه در کنار هم نیستن و در سطح شهرک پراکنده شدن، چون زمانی که زمین‌های قطعه بندی شده رو به مردم تحویل دادن هیچ حق انتخابی وجود نداشت که مثلاً چن نفر که دوست داشت مثلاً قدیم باهم همسایه باشن زمین هاشون کنار هم باشه، اومدن قرعه انداختن و هر کسی رو جایی انداختن، بین مردم فاصله افتاد. روش قرعه کشی روش کتیفی بود؛ روش غلطی بود بخاطر اینکه اولاً متر از زمین‌ها خیلی پایین بود. به نظر من آگه هر شخصی خودش قطعه زمینی رو انتخاب می‌کرد برادر در کنار دست برادر می‌بود وضعیت بهتر از الان بود مردم الان از هم گسسته شدن مثل ظرف شیش‌های هست که شکسته شده و دیگه با چسپ هم نمیشه به هم چسپوند دیگه اعتماد هم از بین رفته، هم روابط خانوادگی کم شده هم روابط همسایگی. الان هیچ کدوم از همسایه‌های قبلی کنار ما نیستن و به اون صورت باهم رابطه نداریم چون هر کدوم گوشه هستن و مگر اینکه فقط به صورت اتفاقی بهم برسیم».

### ورود پول به جامعه و گسستن شیرازه اجتماعی

روستای سرتنگ قبل از جابه‌جایی یک‌جامعه روستایی و سنتی به شمار می‌رفت که در آن الگوهای خویشاوندی نقش مهمی را بازی می‌کرد. در منطقه مورد مطالعه اکثر مردم باهم رابطه نسبی یا

سببی خاصی داشته‌اند. وجود روابط چهره به چهره، همیاری و همکاری در امور مختلف اقتصادی - اجتماعی و حتی در مسائل متعارف روزمره پیوندهای ازدواجی خویشی و درون گروهی از مشخصه‌های عمده اهالی این روستا به شمار میرفت. باین وجود، این الگوها در مرحله اجرای پروژه و بعد از جابه‌جایی و اسکان مجدد در مکان جدید، تحت تأثیر یکسری عوامل و شرایط، دچار دگرگونی شده و پیامدهای خاصی نیز برای مردم به دنبال آورده است. بخشی از این دگرگونی‌ها در زمان اجرای پروژه و به دلیل اجرای سیاست پرداخت نقدی شکل گرفت، به طوری که مسئله «تقسیم ارث» یا به عبارتی دیگر تقسیم پول خسارت دریافتی به میان آمد و به منجر درگیری‌ها و اختلافات خانوادگی گردید. از سوی دیگر، بعد از جابه‌جایی و اسکان مجدد در مکان جدید، شیوه واگذاری زمین‌های قطعه بندی شده جهت ساخت و ساز، بصورت قرعه کشی بود. پیامد این روش از هم پاشیدن شبکه‌های همسایگی قبلی بود که بر مبنای پیوندهای خویشاوندی شکل گرفته بود. این عامل باعث شد که هر یک از خانواده‌های فامیل در گوش‌های از روستا اسکان پیدا کنند. در این خصوص محمد می‌گوید:

*«از وقتی که پول خسارت رو به مردم دادن، روستای ما از هم پاشید. پسر بود با چاقو پدرش رو تهدید می‌کرد و ازش سهم می‌خواست دختر داشتیم رفت شکایت کرد و درخواست خسارت می‌کرد از پدرش، به همین خاطر خیلی از خانواده‌ها اومدن پول خسارتی رو که بهشون داده بودن وسط گذاشتن و بین خودشون تقسیم کردن که نفر دو سه میلیون نمی‌شد. پیرزنی رو سراغ داریم پسرش پول خسارت رو بین خودشون تقسیم کردن اون بنده خدا در به در شد، چند روز پیش این پسر بود چند روز می‌رفت پیش اون یکی».*

یکی دیگر از مصاحبه‌کنندگان اظهار داشت:

*«یکی از عواملی که در روابط خویشاوندی بین مردم سرتنگ تأثیر گذاشته همین بحث خسارت‌ها و تقسیم آن بوده، که پای تقسیم ارث و میراث به میان کشیده شده و همین عامل باعث شده که خیلی از خانواده باهم مشکل پیدا کنن. قبلاً هم گفتم ما داشتیم چهار خانوادگی دارای حیاط مشترک داشتن و در چهار خانه مجزا زندگی می‌کردن الان چندین ساله که اصلاً با همدیگه هیچی ارتباطی ندارن والان چهار تا ساختمان جدید احداث کردن و هر کدام در گوش‌های شهرک ساکن هستن».*

### کنده شدن از مکان و شکل‌گیری حس غربت

اهالی روستای سرتنگ که به دلیل اجرای پروژه سدکنگ اقدام به کوچ اجباری و اسکان مجدد در مکان جدید نموده، فشارهای روانی، اجتماعی و فرهنگی مختلفی را تجربه کرده‌اند، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که به دلیل جابه‌جایی ناشی از سد، سلامت جسمانی و روانی افراد به مخاطره افتاده و به مسائلی همچون اضطراب و افسردگی منجر شده است. در پروژه سدکنگ، به این موضوعات توجه چندانی نشده است، اما اثرات منفی این سد بر زیرساخت‌ها، شرایط معیشت و انسجام اجتماعی، مشکلات و بلا تکلیفی‌هایی به بار آورده که احتمالاً سرچشمه فشار و استرس‌های چندجانبه بوده است. علاوه بر این بخشی از فشارهای روانی تجربه شده به دلیل غم غربت و دل‌تنگی برای محیط قبلی است که این موضوع در میان سالمندان بیشتر مشهود است. تحقیقات نشان داده که غم غربت حسی مشابه سوگواری پس از جدایی از یک رابطه و یامرگ عزیزی می‌باشد. به همین دلیل در میان اهالی نوعی احساس نوستالژیک شکل گرفته و اهالی مدام در حال مقایسه منفی گرایانه بین مکان جدید با محیط قدیمی شان هستند. بسیاری از سالمندان به دلیل عدم سازگاری با محیط جدید دچار انزوا شده و فشارهای روانی زیادی را تجربه کرده‌اند. بنابر گفته بسیاری از مشارکت‌کنندگان در تحقیق، یکی از اتفاقات بسیار ناگواری که برای سالمندان در جریان جابه‌جایی رخ داد مرگ تعدادی زیادی از آنها، در فواصل‌های کوتاه بعد از کوچ اجباری و اسکان مجدد در محیط جدید بوده است.

### مهاجرت و میل به بازگشت

پروژه‌های که در ابتدای کار حتی بنا به گفته‌های افراد مورد مطالعه، برخی برای احداث آن گاو و گوسفند قربانی کردند، به امید این که سد می‌آید و وضعیت مادی آنها را سروسامان می‌دهد. اما غافل از این که برنامه ریزان و تصمیم‌گیران در این امر بدون انجام مطالعات لازم و نداشتن هیچ برنامه مدون و مشخصی این کار را انجام داده‌اند. سد و در اصطلاح پروژه‌های توسعه فی نفسه مخرب نیستند. بلکه عدم برنامه ریزی مدیران و دست‌اندرکاران پروژه هاست که آثار ی را برای آنان فراهم می‌آورند که در بعضی از مواقع خارج از تصور می‌باشد. یکی از مهم‌ترین تأثیرات پروژه و برنامه اسکان مجدد از بین رفتن منابع درآمدی اهالی بوده است. از بین رفتن شیوه‌های سنتی امرار معاش مردم، زمانی خطرات بالقوه خود را نشان می‌دهد که هیچ جایگزینی برای آنها

ایجاد نشده باشد. در واکنش به محدودیت منابع و امکانات اقتصادی در مکان جدید، در چند سال اول بعد از کوچ اجباری و اسکان مجدد، تعداد زیادی از خانواده‌ها و برخی از مردان سرپرست خانوار و جوانان به دلیل بالا بودن نرخ بیکاری به صورت دائم یا موقت در جستجوی کار دست به مهاجرت زده اند. آنها معمولاً به استان هرمزگان و شهر بندرعباس مهاجرت کرده و به فعالیت کارگری پرداخته اند. اما در چند سال اخیر شاهد افزایش مهاجرت‌های معکوس در بین اهالی سرتنگ بودیم که به دو شکل خود را نشان می‌دهد. در حالت اول، به دلیل افزایش تورم، گرانی و بیکار شدن، برخی از خانوارهای که قبلاً به شهر بندرعباس مهاجرت کرده بودند مهاجرت معکوس را اجباراً در پیش گرفته و یا با خرید خانه و یا بصورت اجاره نشینی در شهرک اندیشه ساکن شده‌اند. در حالت دوم میل به بازگشت و درخواست مهاجرت معکوس در بین نزدیک به هفتاد خانوار از اهالی ساکن شهرک اندیشه به محل قبلی خود در اطراف سد کنگیر اتفاق افتاده است. گفته‌های یکی از مصاحبه شونده‌گان گویای این موضوع است:

«در حال حاضر برخی از مردم ما که به بندرعباس و یا جاهای دیگر مهاجرت کردند، دوباره برگشتن به شهرک اندیشه و اونجا زمین خریدن و دارن خونه میسازن و دوباره دارن از شهر ایوان به مقصد شهرک اندیشه مهاجرت می‌کنن چون توانایی اقتصادی زندگی در شهر رو ندارن دوباره بر می‌گردن شهرک اندیشه چون میگن در میان مردم خودمون هستیم البته بدون منبع درآمدی و فقط وابسته به درآمدهای ناشی از کشاورزی و دامداری که در اطراف روستای سابق دارن هستن».

یکی از زنان سرتنگ در این باره می‌گوید:

«کسانی که رفت حاشیه شهر، اونجا دیگه درآمدی نداشت. الان آدم داریم که تو شهرک خونه ساخته، الان بصورت سیار برگشته و داره دامداری می‌کنه چون اونجا کاری پیدا نکرده و درآمدی نداشته. الان اینجا کسانی هستن جای پنجاه من زمین کشاورزی دارن از شهرک پا میشن میان اینجا ماشین دربیست چندین بار می‌گیرن و میان و میرن اصلاً دیگه پول همون دربیست هم گیرشون نمیداد به نظرت این خوبه. به خاطر اینکه از جا و مکان خودشون دور شدن مجبورن هر روز دربیست بگیرن الان هستن کسانی که اینجا باغ کاشته مجبوره صبح بیاد به دربیست بگیر غروب هم که میخواد برگرده به دربیست دیگه فقط واسه خواب به شهرک بر می‌گردن دوباره صبح روز بعد بر می‌گردن».

یکی دیگر از مصاحبه‌شونده‌گان معتقد است:

«الان خیلی از مردم که شهرک ساکن هستند نزدیک به هفتاد خانوار درخواست کردن که برگردن اینجا چون که دیگه رفت و امد به اینجا جهت انجام کارهای کشاورزی و دامداری خیلی سخت شده. الان کسانی هستند که با پول وام تعدادی دام خریداری کرده و یا از دام‌های مردم نگهداری می‌کنه و برگشته اینجا داری کار دامداری انجام میده».

### پیامدهای فرهنگی

#### شوک پولی و گرایش به سبک زندگی شهری

بعد از ورود پروژه به منطقه و اجرای سیاست پرداخت نقدی، تغییرات اساسی و مهمی در زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم روی داد. ساختارهای اجتماعی و اقتصادی دچار چالش و دستخوش دگرگونی شدند. مردم محلی با پولی که از بابت خسارت زمین‌های کشاورزی، مسکونی و منازلشان دریافت کرده‌اند، چهره روستا را به کلی دگرگون نموده و سبک زندگی شان را تغییر داده‌اند. از خرید ماشین گرفته تا نوع پوشش، تعویض اسباب و اثاثیه زندگی، نوع خرج کردن و هزینه‌های روزمره زندگی، تغییر در نوع غذا، در شیوه روابط اجتماعی و غیره. هرکس بنا به سلیقه و نوع نیاز زندگی اش خرج می‌کرد. یکی با خرید ماشین سواری، کمباین، مینی بوس، کمپرسی، تریلر، دیگری با پس انداز آن در بانک، خرید منزل مسکونی در مرکز شهر و یا احداث ساختمان، موبایل فروشی غیره. بعد از اجرای سیاست پرداخت نقدی، جامعه روستایی سرتنگ دچار شوک پولی ناگهانی شده و تأثیرات آن را در تغییر سبک زندگی، گرایش به مصرف جدید قابل مشاهده است. بعد از جابه‌جایی و اسکان مجدد در مکان جدید، این تغییرات ادامه داشته و در ظاهر به سمت سبک زندگی شهری با حفظ جنبه‌های از فرهنگ روستایی گرایش پیدا کرد. اهالی بعد از اسکان مجدد، در مسکن جدید ساکن شدند و به تبع آن، مسکن قبلی و الگوی مصرف سازگار با آن را کنار گذاشته‌اند. در نتیجه به طور سریع با تحولات اساسی در خرید وسایل فراوان و مدرن، سبک مصرف و روحیاتی مواجه شده‌اند، که کاملاً با الگوی مصرف در مسکن گذشته که اتاق‌های کوچک، گلی و کم مصرف داشت متفاوت است. تأثیر طرح در تغییر الگوی مصرف و تشابه آن با الگوی مصرف در شهرهاست. در زمان جابه‌جایی و اسکان در خانه‌های نوساز، وسایل قبلی جهت پر کردن فضاهای جدید ایجاد شده کافی نبوده است به همین دلیل اهالی مجبور به خرید وسایل جدید شدند. هر چند در کوتاه مدت رفاه نسبی در میان اهالی تجربه می‌شود، اما شوک

پولی وارده که باعث تغییر ناگهانی و شدید سبک زندگی و افزایش هزینه‌ها شد، در ادامه باعث مقروض‌تر شدن اهالی و افزایش فشارهای مالی در دراز مدت گردید. یکی از مصاحبه‌شوندگان به نام فرهاد بر این باور است که:

«مردم ما دیگه شهرنشین شده، عین زندگی شهری، اون زمان آگه خودشون نان می‌پختند الان از نانوايي نان می‌خرن، الان برا انجام کارهاشون فقط از ماشین استفاده می‌کنند. حتی در مورد کارهای خانگی، اون موقع از جارو دستی استفاده می‌کردن، ولی الان کلاً سبک زندگی شون شهری شده، جارو برقی، لباس شویی، حتی از ماشین ظرفشویی استفاده می‌کنند. تنها چیزی که شیبه روستاست اینکه که هر خانواده‌های یک لانه مرغ و خروس در گوشه‌های بیرونی خانه هاشان ساختند. اونم دستور آمده که آنها را تخریب کنند».

یکی از مردان جوان روستا به تغییراتی که در حوزه مناسبات اجتماعی رخ داده اشاره می‌کند و می‌گوید:

«شاید باور نکنی یکی مثلاً من یا اصلاً کلاً مگه اینکه خونه خواهرش یا کس و کارش تو خیابان دیگه باشه که بخواد از اونجا رد بشه. مثلاً تو شهرک آگه تو این خیابان یا کوچه که فامیل درجه یکی نداشته باشه حتی سال یکبار هم از اینجا رد نمیشم، زندگی اینجا شهری شده، قبلاً این در و دیوار و آیفون نبود همه یکی بودیم چهار پنج خانواده در کنار هم بودیم بدون اینکه حیاطی داشته باشیم، هر جایی می‌رفتی انگار خونه خودت بود ولی الان دیگه اینجوری نیست مردم خیلی با هم سرد شدن. الان میخای بری خونه یکی از اقوام یا آشنایان زنگ آیفون رو که می‌زنی آگه حوصله داشته باشه که در رو باز می‌کنه آگه هم نه تو همی زنگ آیفون رو بزنی آگه باز نکرد فک می‌کنی نیستن ولی در سرتنگ اینجوری نبود نه آیفونی در کار بود نه اینکه قبلش هماهنگ کنی بری خونه هر کی دلت خواست».

### عدم تعلق به مکان جدید

تعلق به مکان، به عنوان یکی از عوامل سازنده هویت مهاجران مطرح می‌شود. همچنین تعلق به مکان معین، به معنای پذیرش روابط اجتماعی معین است که تعلق به گروه را در فرد نشان می‌دهد و فرد بسته به تعلق مکانی، خود را تعریف می‌کند. از جمله پیامدهای جابه‌جایی اجباری، پدیده عدم تعلق به مکان جدید است. حس مکان و یا پدیده عدم تعلق به مکان جدید زمانی بیشتر آشکار می‌شود که به دلایلی، ریتم‌های معمول زندگی به هم بخورد. طی مصاحبه و

گفتگو با ساکنین شهرک اندیشه مشخص شد که آنها فاقد احساس تعلق به مکان جدید هستند. آنها از مکان جدید تحت عنوان، اسارتگاه، زندان، غار، پادگان نظامی و ... نام می‌برند و خودشان را به سان فرزندی در نظر می‌گیرند که از مادرش جدا شده و در مکان جدید در بند اسارت گرفتار شده و به عنوان «لایه» (اضافات- بیگانه) سر می‌برند. در این باره رسول می‌گوید:

«این منطقه متعلق به خودمون هم نیست چون ما اینجا غریبیم و توان حرکت و رفت و آمد به زمین‌های اطراف هم از ما سلب شده، انگار چهار اطراف ما رو با سیم خاردار مسدود کردن، مثل اینکه چهار اطراف روستا رو دیوارکشی کردن. اینجا محیط خودمون نیست که بخوایم کاری درش انجام بدیم. اینجا ما غریب هستیم و حتی صاحبان زمین‌های اطراف شهرکی که الان درش ساکن هستیم از حضور ما در اینجا ناراضی هستن. حتی زمانی که مرغی از اهالی شهرک وارد زمین‌های کشاورزی آنها میشه داد و قال راه می‌اندازن و درگیر میشن. ما از منطقه خودمون کنده شدیم اینجا به ما تعلق نداره مال کسی دیگ‌های هستش».

یکی از زنان مسن می‌گوید:

والله درد سرتنگ به جونم، فدای سرتنگ بشم، سرتنگ فدات شم (در حالی که با احساس و صدای بلند این جمله را بر زبان می‌آورد)، سرتنگ برای ما خوب بود، اونجا که بودیم روحیه مون خوب بود، الان من نزدیک به ده ساله که اوادم اینجا مریض شدم. پاهام درد می‌کنه توان حرکت ندارم. من و پیرمرده تحرک نداریم. اینجا مثل اون غاریه که یک در داره، خدا وکیلی یک در داره. به جان خودت به جان اون پسرم هر شب خواب سرتنگ می‌بینیم همیشه در خواب می‌بینم که سرتنگ از این کوچه میرم خونه پدرم میرم فلان کار رو انجام میدم، روحم همیشه در سرتنگه، چون پدر و پدربزرگ در سرتنگ به دنیا آمدن و بزرگ شدن، اینها بچه ان، این چیزها رو نمی‌فهمن.

### هویت در خطر و تلاش برای بازیابی آن

دلبستگی به روستا و احساس تعلق به آن یکی از مولفه های هویت محلی روستاییان به شمار می‌آید. مردمان روستایی به مکان زندگی خود خیلی وابسته و علاقه مند هستند. از نظر اهالی، با احداث پروژه و به زیرآبرفتن مکان زندگی آباء و اجدادی خود رشته تعلق و پیوند خود را از دست داده و هویت خود را در خطر می‌بینند. هر چند مسئله هویت در سال‌های اولیه جابه جایی برای اهالی کم رنگ بود و خیلی به این موضوع توجه نمی‌شد اما در چند سال اخیر



گروهی از جوانان و مردان ساکن در شهرک اندیشه بر این باورند و احساس می‌کنند که هویت ایلی «سرتنگی بودن» آنها به خطر افتاده است و با توجه به اینکه در محل جدید چیزی وجود ندارد که تداعی کننده این هویت باشد احساس ناامنی می‌کند. این موضوع باعث شده که در بین گروهی از جوانان شاهد واکنش‌ها و اقداماتی در این زمینه جهت احیای هویت از دست رفته باشند. در این زمینه، نخبگانی که که تا چندی پیش به فرهنگ خود بی‌اعتنا بودند، اینک مردم را به بازشناسی و احیای هویت ایلی سرتنگ بودن خود فرا می‌خوانند، درصدد تغییر نام شهرک اندیشه به نام سرتنگ هستند، و از طریق ایجاد کانال‌ها و گروه‌های مجازی سعی در زنده کردن خاطرات مربوط به روستای قبلی هستند و کسانی را که در نقاط مختلف سکنی گزیده اند، گرد هم آورده است. این موضوع معرف موقعیتی است فرهنگی، که اهالی روستای سرتنگ خود را به آن متعهد می‌دانند و بینش‌ها و فعالیت‌های خود را بر اساس آن توجیه می‌کنند. نشانه‌های هویت خواهی در بین جوانان شامل دلبستگی و میل به بازگشت به روستای قبلی و یا تغییر نام شهرک اندیشه و برگزیدن نام سرتنگ برای مکان جدید می‌باشد. البته این هویت خواهی بیشتر در بین مردان جوان مطرح بوده و برای زنان و دختران جوان تاکید بر هویت سرتنگی چندان اهمیت ندارد. نکته قابل ذکر دیگری که بایستی به آن اشاره کرد این است که هر چند تمایلات هویت خواهانه در بین گروهی از جوانان شکل گرفته اما با این وجود، تعدادی از اهالی که دارای نام خانوادگی «سرتنگی» بودند بعد از جابه جایی و اسکان مجدد اقدام به تغییر نام خانوادگی خود کرده اند. در این زمینه آقای کیانی می‌گوید:

«الان تو از هر کلام از مردم ما بپرسی که حضری برگردی سرتنگ یک نفر پیدا نمیشه که بگه نه. الان با وجود اینکه چند سالی هست از که اونجا کنده شدیم ولی وقتی صبح میری تا شب اونجا می‌مونی. وقتی اونجا هستی انگار نه انگار که از خونه دوری انگار خونه خودت هستی، ملک خودته، الان از هر کی بپرسی که بگی بریم تفریح یا جایی، نمیکن بریم ایوان به جایی دیگه میگه بریم سرتنگ. خود من الان ده ساله تو شهرک ساکن هستیم با بچه‌ها تنها یک بار واسه دوره همی و تفریح رفتیم این کوه بانکول که در ضلع شمالی شهرک هستش، چون جذب اینجا نشدیم منطقه خودمون نیست هیچ خاطری اینجا نداریم، کلاً اونجا راحت هستیم و دلمون خوشه».

## همگن نبودن اثرات کوچ اجباری و اسکان مجدد

بر اساس مصاحبه‌ها و مشاهدات انجام گرفته می‌توان گفت که مردان مسن و نان آوران خانواده، از پروژه سدسازی و اسکان مجدد، به دلیل برآورده نکردن انتظارت و منافع وعده داده شده، بیکاری و از بین رفتن منابع درآمدی سابق، تبدیل شدن کشاورز به کارگر، دور شدن از زمین‌های کشاورزی، تحمیل هزینه‌های اضافی جهت رفت و آمد به میان زمین‌های کشاورزی و فرسایشی شدن این فعالیت هر روزه، ارزیابی مثبتی نداشته و از زندگی در مکان جدید رضایت ندارند. اما بر خلاف این قشر، نظر برخی از مردان جوان، زنان و دختران در خصوص پروژه سدسازی و برنامه جابه جایی مثبت بوده و مزایایی از قبیل سکونت در خانه‌های نوساز و مدرن، دسترسی به امکانات بیشتر، کاهش هزینه‌های رفت و آمد به شهر، دسترسی آسان به شهر و امکانات آن، احداث باغات جدید با پول خسارت و به تبع آن دست یافتن به منابع درآمدی جدید، از بین رفتن بخشی زیادی از رنج ناشی از انجام فعالیت‌های روزمره زنان روستایی و ... به همراه داشته است. در مصاحبه گروهی با اعضای یک خانواده، که در ادامه می‌آید نظرات و

مواضع متفاوت و متضاد گروه‌های سنی و جنسی را می‌توان در این خصوص مشاهده نمود:

«شوه‌ر (۵۵ ساله): بله وقتی قرار بود سد بزنند مردم خیلی استقبال کردند، شادی کردند، سرگاو بریدند، به خاطر اینکه گفتند آب در اختیارمون می‌گذارند زمین هامون آبی میشن، گفتن پول زیادی بهمون میدن ولی اصلاً اینطوری نشد، جابه جایی به ضررمون تموم شد، اینجا همه کارگر هستند و کار دیگ‌های نداریم، قبل از سد شغل مون کشاورزی، دامداری بود الان هفت هشت ساله اومدیم اینجا کارگری هم گیرمون نیامد. البته باغ هم داریم ولی از اینجا خیلی فاصله داره، نزدیک به یک ساعت و نیم از اینجا فاصله داره. هر روز باید این مسافت رو طی کنیم و بریم کارهای باغ رو انجام بدیم، هم خسته کننده شده و هم هزینه بردار. سد هیچ خاصیتی برای ما نداشت دیگه نه می‌تونیم دامداری انجام بدیم نه کشاورزی، نه می‌تونیم گاوی پرورش بدیم نه مرغ محلی، قادر به انجام هیچ کاری نیستیم. زمانی که سرتنگ بودیم حالمون خوب بود نه الان، دلمون خوش بود به خاطر اینکه همه کار انجام می‌دادیم، دامداری کشاورزی. الان آگه اونجا بودیم خدا وکیلی گوسفند داشتیم.

حمید پسر بزرگ (۲۶ ساله):

آقا خداوکیلی پدرم هنوز قدیمی فکر می‌کنه، اینها دیگه فکرشون قدیمه، مثلاً این میگه، ای کاش سرتنگ بودم هر روز کوه و دشت اونجا رو می‌دیدم. الان کوه دیگه چیزی برای آدم

نمیشه، درسته؟ اونجا ما تو یه خانه کاهگلی زندگی می‌کردیم الان به این خون‌های که اینجا ساختیم نگاه کن، ۱۴۰ متر زیرناشه. الان اینجا گاز داریم امکانات داریم، در این زمان، پدر حمید وسط حرفش می‌پرد و میگه اونجا هم آب و برق و همه امکانات داره، چه فرقی داره با هم. حمید: تو اینو نمی‌دونی اگه اونجا بودیم روزی پانزده بیست هزار باید کرایه ماشین می‌دادی الان اینجا نزدیکی شهر هستی. پدر حمید: مگه من بیکارم بخوام هر روز بیام ایوان، هفت‌های یکبار می‌اومدم نان و همه چیز اونجا گیر میاد. حمید: دکتر ما باغی داشتیم دویست میلیون بابتش خسارت بهمون دادن، خوب اگه سد نبود این پول از کجا می‌آمد. پدرم این چیزها رو نمی‌دونه، فکر قدیمیه. مادر حمید بانظر شوهرش مخالفه و میگه اینجا خوبه، من از اینجا خیلی راضی هستم، نزدیک شهری به هم چیز دسترسی داری، همین الان پیاده برو شهر همه چیز رو بخر و برگرد. خداوکیلی سرتنگ که بودیم آب نداشتیم که بخوریم، مجبور بودیم هر روز بریم آب از چشمه بیاریم اینقد آب حمل کردم الان دستام و همه جای بدنم درد می‌کنه. اونجا اصلاً به درد نمی‌خورد اینجا بهتره، من که از اینجا راضی هستم بهترین جا هستش. خدا از اون کسی راضی باشه که ما رو آورد اینجا. حامد پسر کوچک (۲۴ ساله): من خدمتم تو مریوان بود، وقتی می‌وادم مرخصی ساعت پنج صبح می‌رسیدم، راحت کنار اتوبان پیاده می‌شدم و می‌وادم خونه ولی اگه سرتنگ بودیم باید ۲۰ کیلومتر از دوراهی سومار که پیاده می‌شدم تا روستای سرتنگ می‌رفتم. الان از اینجا با ماشین میره داخل شهر هزارتومن کرایه شه.. الان ما باغ جدیدی احداث کردیم نزدیک به ۶۰ میلیون هزینه کردیم خوب اگه پول خسارت سد نبود از کجا می‌آوردیم این باغ رو احداث کنیم. الان به آسانی سالی ۸۰ میلیون ارزش برداشت می‌کنیم. حامد: دکتر نگاه کن اگه ده تا بز پرورش بدی، سالیانه کی اینقد درآمد داره برات. پدرم هم اینجاست داره گوش می‌ده، من که الان ۲۴ سالمه خدا شاهده زمانی که سرتنگ بودیم فقط تعدادی مرغ داشتیم نه بزی داشتیم نه گوسفند و نه چیز دیگه ای».

### نتیجه‌گیری

احداث سد بر روی رودخانه کنگیر در شهرستان ایوان در نهایت منجر به جابه‌جایی و کوچ اجباری اهالی روستای سرتنگ سفلی گردید. تصمیم‌گیری در خصوص جابه‌جایی و مکان‌گزینی مناسب با مسائل و مشکلات زیادی همراه بوده است. از یک سوی در زمان اجرای پروژه به دلایل مختلف از جمله عدم اشتغال و بکارگیری ساکنان محلی در پروژه سدسازی، عدم

توافق بر سر نحوه و میزان برآورد خسارت‌ها، ناهمخوانی بین انتظارات اولیه و وعده‌های داده شده و واقعیت قضیه و ... تنش‌ها و درگیری‌های شدیدی بین مردم محلی و دولت شکل گرفت که در نهایت باعث از بین رفتن اعتماد نهادی گردید. اهالی بر این باورند که مقامات به شیوه‌های جدی سیاست عدم تصمیم‌گیری را در پیش گرفته‌اند، و با این سیاست ساکنان محلی را درباره فرایند اسکان مجدد یا دیگر موضوعات محلی مهم تا سال‌ها در برزخ نگه داشته‌اند. از نظر ساکنان محلی این سیاست شگردی عمدی بود برای اینکه به ساکنان فشارها و سختی‌های اجتماعی - اقتصادی وارد کند تا در نهایت ناچار شوند خودشان زمین‌هایشان را ترک کنند و در مکان جدید اسکان پیدا کنند. از سوی دیگر، بعد از اجرای سیاست پرداخت نقدی، اختلافات زیادی بین اهالی و خانواده‌ها بر سر مسئله تقسیم ارث و همچنین مالکیت زمین‌های مشاع به وجود آمد و این امر بر دامنه اختلافات و دودستگی‌ها در بین ساکنان افزود، به همین دلیل اجماع بر سر مکان‌گزینی مناسب از بین رفت. علاوه بر این، بایستی به نقش و تاثیرگذاری تعدادی از نخبگانی تحصیل کرده که به عنوان واسطه و نماینده بین مردم و دولت عمل می‌کردند اشاره کرد. این گروه با همراه کردن جوانان و قشرهای دیگری از روستا و با ترسیم زندگی بهتر، بهبود اوضاع و دستیابی به امکانات بیشتر در مکان دیگر غیر از منطقه خود، اهالی را ترغیب به ترک روستا نمودند. مهم‌ترین برداشتی که از این طرز تلقی نخبگان نیمه شهرنشین - نیمه روستانشین، نسبت به جامعه روستایی حاصل می‌شود آن است که آنها فرد روستایی را در بسیاری از امور مربوط به زندگی خود فاقد دانش می‌دانستند. به علاوه، آنها بر این باورند که روستایی نه تنها در تصمیمات اساسی که برای زندگی اش گرفته می‌شود سهم زیادی ندارد، بلکه معمولاً حتی آگاه نیست که چگونه و چرا چنان تصمیماتی گرفته می‌شود. بنابراین برخی از اهالی روستا بلاخص قشر بی سواد، دامدار و کشاورز، زنان و مردان مسن اسیر میل، اراده و تصمیم کسانی شدند که به اصطلاح از او بیشتر می‌دانسته‌اند. هر چند ممکن است عموماً مشارکت را نوشدارویی برای بهبود وضعیت و تصمیم‌گیری مناسب قلمداد کنند، اما با این حال در میدان عمل، بنابر دلایلی که در بالا ذکر شد، امکان مشارکت و توجه به منافع و شرایط گروه‌ها و قشرهای مختلف در درون روستا به ندرت در پیش گرفته شده است. یکی از مقولات کلیدی که در پژوهش حاضر تحلیل و بررسی شد، مقوله شرایط تجربه زیست جدید بعد از اسکان مجدد بود. مقوله نارضایتی، به مقایسه<sup>۵</sup> وضع موجود و شرایط پیش آمده در این منطقه

با شرایط پیشین و نیز با دیگر روستاها اشاره دارد. در این میان، اکثریت مصاحبه شونده‌گان به هیچ وجه از شرایط تجربه شده در مکان جدید، راضی نبوده و گذشته را نسبت به زمان حال بهتر می‌دانند. این درحالی است که هدف از اجرای طرح‌های توسعه‌های و بلاخص پروژه‌های سدسازی بهبود اوضاع نسبت به قبل است نه بدترکردن شرایط برای مردم. ازدید مردم، نهادهای سیاسی و دولتی با اینکه می‌توانند با ارائه خدمات، وضعیت را بهترکنند، ولی اقدامی صورت نمی‌دهند و در این زمینه شاهد بی توجهی به وضع مردم، تحت فشار قرار گرفتن آنها، غیرعادی شدن شرایط زندگی نسبت به قبل و احساس درجا زدن می‌باشیم. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که اثرات پروژه سدسازی و برنامه اسکان مجدد در میان اهالی روستای سرتنگ، همگن و یکدست نبوده است. هر خانواده، قشر و گروهی با توجه به وضعیتش، به شکل متفاوتی تحت تاثیر پروژه قرار گرفته است. در میان خانوارهای روستای سرتنگ، خانوارهای مسن با کمترین احتمال بهبود رفاه روبروشده اند. این احتمالاً به این دلیل است که نقل مکان به یک منطقه جدید نیازمند ساخت و ساز خانه و از بین رفتن منابع درآمدی، عدم احساس تعلق به مکان جدید و .. می‌باشد بنابراین، خانواده‌های مسن چالش‌های بیشتری راتجربه کرده اند. در نتیجه این قضیه بر رضایت از زندگی آنها در مکان جدید تأثیر منفی داشته است. اما بر خلاف این گروه، برخی از زنان و دختران جوان در مصاحبه‌ها بر این موضوع تاکید داشته اند که زندگی آنها در مکان جدید نسبت به گذشته بسیار بهتر شده و امروز راحتی بیشتری دارند. و در مکان جدید، بخشی از رنج‌های ناشی از فعالیت‌های خانه داری، دامداری و کشاورزی که بر دوش آنها سنگینی می‌کرد از میان برداشته شده است. این مطالعه نشان می‌دهد که استراتژی اسکان مجدد مبتنی بر سیاست پرداخت نقدی می‌تواند در کوتاه مدت و در چند سال اولیه بر ثروت و رفاه مادی مهاجران تأثیر مثبت بگذارد، اما در ادامه با افزایش هزینه‌های زندگی و مقروض شدن اهالی به دلیل تعویض و خرید اسباب و اثاثیه جدید، تقسیم خسارت دریافتی، افزایش بیکاری، از بین رفتن منابع درآمد سنتی، اخذ تسهیلات بانکی جهت ساخت و سازهای جدید و بازپراخت اقساط آن و ... اکثر خانواده‌ها با افت اقتصادی مواجه شده اند. علاوه بر این حفظ شبکه‌های اجتماعی، خانوادگی و همسایگی عامل تعیین کننده‌ای در ارتباط با سطح رفاه در بین خانواده‌ها می‌باشد. این مطالعه نشان می‌دهد که میزان حفظ شبکه‌های اجتماعی و همسایگی قبلی، عامل مهمی در ارزیابی فرد از رفاه بوده است. شبکه‌های اجتماعی و خانوادگی در جامعه پذیری، مبادله کالا و خدمات و پشتیبانی

درمواقع استرس اقتصادی یا مالی نقش اساسی دارند. اما بعد از اجرای سیاست پرداخت نقدی و مسئله تقسیم ارث، اختلافات بین خانواده‌ها و اهالی افزایش پیدا کرد. علاوه بر این، استفاده از روش قرعه کشی در فرایند واگذاری قطعات زمین‌های مسکونی سبب برهم خوردن نظام خویشاوندی و همسایگی پیشین شده است. از نظر ساکنان شهرک اندیشه این عوامل نقش اساسی در کاهش رفاه ذهنی آنها به همراه داشته‌اند. در نهایت این مطالعه بیانگر این موضوع می‌باشد که در پروژه‌های سدسازی و به تبع آن جابه‌جایی و اسکان مجدد، به جای اینکه رهیافتی عام و همه شمول در برابر جابجاشدگان در پیش بگیریم، بهتر آن است که حق انتخاب به آنها داده شود تا خودشان انتخاب کنند که چه نوع بسته حمایتی مربوط به اسکان مجدد را می‌خواهند، و به جای تنها گزینه موجود، گزینه‌های مختلف و متنوعی پیش رویشان باشد و به منظور جبران خسارتی که وارد شده، برنامه و رهیافت‌هایی خلاقانه‌تر در پیش گرفته شود. در ارتباط با کوچ‌های اجباری و جابه‌جایی‌های که در آینده به دلیل اجرای پروژه‌های سدسازی اتفاق می‌افتد، می‌توان از تجربه سدکنگر استفاده کرد و چهار درس مهم سیاست‌گذاری را برشمرد که به مسائل مربوط به این حوزه در سراسر کشور مرتبط‌اند. این چهار درس عبارتند از چهار نیاز یا ضرورت. نیاز به:

- مشارکت معنی‌دار ساکنان اهالی روستاهایی که قرار است جابجا شوند. این مشارکت بایستی در تمام مراحل تصمیم‌گیری در ارتباط با مکان‌گزینی مناسب، برنامه جابه‌جایی و اسکان مجدد، واگذاری زمین در مکان جدید و ساخت و سازها و ... باشد. بنابراین صدای مردمانی که تحت تاثیر پروژه‌ها قرار می‌گیرند نباید زیر سایه صدای آن‌هایی قرار بگیرد که منافع بسیاری از این پروژه‌های توسعه‌های می‌برند.
- تحکیم ظرفیت‌های فنی و مالی به منظور تضمین این نکته که هزینه‌ها و منافع پروژه به شیوه‌های برابرتر توزیع و حق جابجاشدگان از پروژه‌های توسعه تضمین خواهد شد.
- نظارت جدی و مسئولیت‌پذیری در مدیریت پروژه‌های توسعه، شامل چارچوب‌های قانونی و سیاستی لازم‌الاجرا برای تملک زمین.
- نظارت منظم بر وضعیت جابجاشدگان پس از اسکان مجدد، تا پیشرفت آن‌ها در رسیدن به راه‌حل‌های پایدار پیگیری شود و همچنین کمک‌هایی برای آن‌ها جهت رهایی از تاثیرات نامطلوبی که آن‌ها را رنج می‌دهد در نظر گرفته شود.

## منابع

- ایمانی جاجرمی و دیگران (۱۳۹۸)، ارزیابی اثرات اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی طرح اعتبارات بهسازی و نوسازی مسکن روستایی (روستاهای دهستان دولت‌آباد، شهرستان روانسر)، نشریه علمی پژوهشی توسعه کالبدی، سال چهارم، شماره ۱ (سری جدید)، ص ۳۹ تا ۵۵.
- پیترز، جان ندروین (۱۳۹۵)، نظریه توسعه، ترجمه انور محمدی، نشر گل آذین
- نوری ثانی، علی و دیگران (۱۳۹۹)، آثار و پیامدهای اجتماعی و فرهنگی مدیریت آزادسازی مخازن سدها (نمونه موردی: سد آزاد)، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علام طباطبایی، شماره ۸۷، ص ۱۷۹ تا ۲۱۶.
- ریویر، کلود (۱۳۷۹)، درآمدی بر انسان شناسی، ترجمه ناصر فکوهی، نشر نی
- ضیائی، آرام (۱۳۹۵)، پساتوسعه؛ نظریه، عمل، مسائل و چشم اندازه‌ها، ترجمه موسی عنبری؛ ابوذر قاسمی نژاد و میلاد رستمی، نشر علم
- لسللی، ژاک (۱۳۹۶): آب های ژرف، ترجمه بهشید دلیلی، نشر بهجت
- Agnihotri, A. (2008). 'Resettlement issues in water resources development: an empirical study of the lower Suktel irrigation project, Orissa'. *Social Change* 38 (4), 645-660. <https://doi.org/10.1177/004908570803800405>.
- Agnihotri, A. (2016). 'Building dams, ignoring consequences: the Lower Suktel Irrigation Project in Orissa'. In Mathur, H. M. (ed), *Assessing the Social Impact of Development Projects*. [https://doi.org/10.1007/978-3-319-19117-1\\_5](https://doi.org/10.1007/978-3-319-19117-1_5)
- Asthana, V. (2012). 'Forced displacement: a gendered analysis of the Tehri Dam Project'. *Economic and Political Weekly* 47 (47/48), 96-102.
- Bisht, T.C. (2009). 'Development-induced displacement and women: the case of the Tehri Dam, India'. *The Asia Pacific Journal of Anthropology*.
- Chaeter, Angela, P., *Social Anthropology: An Alternative Introduction*. Second Edition, London, Routledge.
- Colson, E. (1971). *The Social Consequences of Resettlement: The Impact of the Kariba Resettlement upon the Gwembe Tonga*. Manchester: Manchester University Press.
- Colson, E. (1999). 'Gendering those uprooted by "development"'. In Indra, D. (series ed), *Theory and Practice: Engendering Forced Migration* (1st ed). <http://www.jstor.org/stable/j.ct9qct28.8>
- Colson, E. and Scudder, T. (1982). 'From welfare to development: a conceptual framework for the analysis of dislocated people'. In *Involuntary Migration and Resettlement: The Problems and Responses of Dislocated People*. Boulder, CO: Westview Press.
- Curry, Tim and et al, (1999), *Sociology for Twenty-First Century*, Second Edition, New York, Wadsworth.
- de Wet, C. (1993). 'A spatial analysis of involuntary community relocation: a South African case study'. In Guggenheim, S. and Cernea, M. (eds), *Anthropological Approaches to Involuntary Resettlement: Policy, Practice and Theory*. Boulder, CO: Westview Press.

- de Wet, C. (2001). 'Economic development and population displacement: can everybody win?' *Economic and Political Weekly* 36 (50), 4637–4646.
- Ember, Carol R. Melvin Ember., (1999), Cultural Anthropology, Ninth Edition New Jersey, Perntice-Hall.
- Escobar, Arturo (1995) *Encountering Development: The Making and Unmaking of the Third World*, Princeton: Princeton University Press
- Guggenheim, S. (1993). 'Peasants, planners and participation: resettlement in Mexico'. In Guggenheim, S. and Cernea, M. (eds), *Anthropological Approaches to Involuntary Resettlement: Policy, Practice and Theory*. Boulder, CO: Westview Press.
- Hammersley, M., Atkinson P. (2007). *Ethnography: Principles in practice*. New York: Routledge.
- Hardina, Donna (2004) Linking Citizen participation to Empowerment Practice, *Journal of Community Practice*, Vol.11, Issue,4, pp: 569-581
- Kleymeyer, Charles david (1994) *Cultural Expression and Grassroots Development: Cases From Latin America and the Caribbean*, Lynne Rienner Publishers,
- Mehta, L. (2009). *Displaced by Development: Confronting Marginalisation and Gender Injustice*. <https://doi.org/10.4135/9788132100959>
- Mehta, L. and Srinivasan, B. (2000). *Balancing Pains and Gains. A Perspective Paper on Gender and Large Dams* (Thematic Review 1.1 (b)). Cape Town.
- Modi, R. (2004). 'Sardar Sarovar oustees: coping with displacement'. *Economic and Political Weekly* 39 (11), 1123–1126.
- Neuman, Lowernce (2001), *Social Research Methods: Qualitative and Quantitative Aooroach*, Forth Edition, Allyan and Becon.
- Partridge, W.L. (1989). 'Involuntary resettlement in development projects'. *Journal of Refugee Studies* 2 (3), 373–384. <https://doi.org/10.1093/jrs/2.3.373>
- Rahnema, Majid and Victoria Bawtree (1997) *The Post-Development Reader*, London: Zed Books,
- Sachs, Wolfgang (1992) *the Development Dictionary: A Guide to Knowledge as Power*, Ney york: Wiwatersrand University Press
- Scudder, T. (2005). *A Comparative Survey of Dam-induced Resettlement in 50 Cases*. Chapter 3. *The Future of Large Dams: Dealing with Social, Environmental, Institutional and Political Costs*. Taylor and Francis. London
- Serra, M. (1993). 'Resettlement planning in the Brazilian power sector: recent changes in approach'. In Guggenheim, S. and Cernea, M. (eds), *Anthropological Approaches to Involuntary Resettlement: Policy, Practice and Theory*. Boulder, CO: Westview Press.
- Seyfang ,Gill and Adrian Smith (2007) *Grassroots innovations for sustainable development: Towards a new research and policy agenda*, *Environmental Politics*, Vol. 16 Issue 4, p584-603.
- Si, Z. (1993). *A Theoretical Framework for Social Impact Analysis with Special Reference to Population Relocation at the Mactaquac Dam Project on the Saint John River*. ( Dalhousie University) [online resource available at <http://dalspace.library.dal.ca/handle/10222/55366>]. Accessed 21 June 2018
- Simon, David (2005) *Post development and Post-Colonialism: Separated by Common Ground?* *Forum for Development Studies*, Volume 32, Issue 2, pp:321-340
- Srinivasan, B. (2001). 'Social impacts of large dams: gender, equity and distribution issues'. *Economic and Political Weekly* 36 (43), 4108–4114.
- Tagliarino, N. (2018). 'The need for national-level legal protection for populations displaced by expropriation: laws on land acquisition and resettlement in 50 countries'. In Cernea, M. and Maldonado, J. (eds), *Challenging the Prevailing Paradigm of Displacement and Resettlement: Risks, Impoverishment, Legacies, Solutions*. Oxon: Routledge.



- Takes, C.A.P. (1973). 'Resettlement of people from dam reservoir areas'. In Ackermann, W. C., White, G. F., Worthington, E.B. and Ivens, J.L. (eds), *Geophysical Monograph Series*. <https://doi.org/10.1029/GM017p0720>.
- Tan, Y. (2008). 'Displacement and resettlement in the Three Gorges Project: issues confronting women migrants'. *Asian and Pacific Migration Journal* 17 (1), 1–31. <https://doi.org/10.1177/011719680801700101>
- Thomas, Jim, (1993), doing Critical Ethnography, London, Sage Publication
- Thukral, E.G. (1996). 'Development, displacement and rehabilitation: locating gender'. *Economic and Political Weekly* 31 (24), 1500–1503.
- UNEP. (2007). *Dams and Development: Relevant Practices for Improved Decision-making: A Compendium of Relevant Practices for Improved Decision-making on Dams and their Alternatives*. Nairobi: UNEP-DDP Secretariat.
- Van der Ploeg, L. and Vanclay, F. (2017). 'A human rights based approach to project induced displacement and resettlement'. *Impact Assessment and Project*.
- Vanclay, F. (2017). 'Project-induced displacement and resettlement: from impoverishment risks to an opportunity for development?' *Impact Assessment and Project Appraisal* 35 (1), 3–21. <https://doi.org/10.1080/14615517.2017.1278671>.
- Ziai, A. (2007). *Exploring post-development theory and practice, problem and perspectives*. London; New York: Routledge.